

## بررسی راهکارهای افزایش مشارکت مردم در فعالیتهای امداد و نجات جمعیت هلال احمر در بحرانهای طبیعی

سید مجید جدی\*

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۲/۰۲

عباس کسرائی\*\*

تاریخ تأیید مقاله: ۹۴/۰۳/۱۵

صفحات: ۳۹-۶۵

### چکیده

در ایران، حوادث و بلایای طبیعی بیش از سایر ملل دنیا موجب تاخیر در روند توسعه بوده است؛ اما در ادبیات اجتماعی و نظریه پردازی تحولات اجتماعی کشور، توجه بسیار کمی به آنها شده و جایگاه حاشیه‌ای داشته‌اند. ادبیات نظری موجود در این حوزه اساساً متأثر از رویکردهای علوم پزشکی، مهندسی و مورفولوژی بوده است. یکی از عوامل مهم قابل بررسی در این زمینه، مطالعه نقش و جایگاه مردم است. این مقاله که مبتنی بر یافته‌های طرحی پژوهشی است، بر نقش مشارکت مردم در امداد حوادث و عوامل موثر بر آن تأکید شده است. بر حسب تحلیل نهایی ارتباط میان عوامل می‌توان گفت، میزان مشارکت امدادی تابع سطح دانش و آگاهی افراد نسبت به حوادث و توصیه‌های ایمنی ارائه شده از سوی نهادها و سازمانهای رسمی مربوط، باور به وجود پیامدهای مثبت مترتب بر تجربه مشارکت و کمک مستقیم در حوادث گذشته، میزان همدلی و مسئولیت‌پذیری جمعی، احساس بی‌قدرتی و ناتوانی فرد در برابر نظم عالم و حوادث ناشی از آن بوده است. این مقاله ضمن بررسی جایگاه مشارکت مردمی در مطالعات و نظریه‌های مربوط به حوادث، تبیینی از وضعیت موضوع مورد مطالعه ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: حوادث در ایران، بحران طبیعی، مشارکت امدادی و...

\* استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)

\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد مدیریت بحران

## مقدمه

در قرن بیستم، بخش مهمی از ادبیات و نظریه پردازی تغییر و تحولات در ایران، حول شکل‌گیری مدرنیته و توسعه بود. در ادبیات تحول و توسعه اجتماعی در ایران، از عوامل و موارد متعدد اقتصادی، اکولوژیک، فرهنگی و تاریخی نظیر استبداد، کم‌آبی، پراکندگی جغرافیایی، ویژگی‌های ژنوپولیتیک (به معنای جایگاه بین‌المللی، فرهنگ آداب و رسوم، چند پارگی تمدنی و فرهنگی (ایرانی، اسلامی و مدرن) و غیره، به مثابه موانع توسعه و تحقق مدرنیته در ایران سخن رفته است؛ اما کمتر منابعی را می‌توان می‌یافت که از وضعیت آسیب‌پذیری و خطر خیزی ایران و وقوع حوادث متعدد در آن به عنوان مانعی برای توسعه و تحول در کشور یاد شده باشد. حال آنکه بخش زیادی از مکتسبات مادی تمدن و فرهنگ ایرانی همواره طعمه حوادث طبیعی (و البته غیر طبیعی) بوده‌اند. در بحث نهادهای مدرن نیز اساساً شکل‌گیری نهادهای تقنینی (مجلس)، نهادهای انتظامی (ارتش) و نهادهای تعلیمی (آموزش و پرورش)، محور ادبیات تغییر و تحول در ایران بوده‌اند. چه بسیار این نهادها را حافظ، مقوم و باز تولیدکننده نظام مدرن و توسعه ایرانی دانسته‌اند؛ اما در هیچ‌جا، تاریخ و نقش نهادهای امدادی و مقابله‌کننده با حوادث غیر مترقبه به عنوان عامل موثر در توسعه یا توسعه نیافتگی ایران مورد بررسی قرار نگرفته است. غافل از اینکه، نهادهای امدادی و متولی حوادث غیر مترقبه اگر نه عامل توسعه، اما به طور جدی حافظ، نگهدارنده و تسهیل‌کننده روند رشد و توسعه در هر کشورند. این یکی از مهم‌ترین نقاط آسیب‌شناختی توسعه و نوسازی ایرانی است که در اینجا مسئله حوادث در ایران «خوانده» می‌شود

برحسب گزارش جهانی حوادث، ایران در راس آسیب دیده‌ترین (و آسیب پذیرترین) کشورهای جهان قرار دارد. بر پایه گزارش حاضر، در طول سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱، ۹/۲۸ درصد کل جمعیت ایران در اثر حوادث و بلایا کشته شده یا

آسیب دیده اند. بنابر آمارهای گزارش شده، ایران در میان بیش از ۱۵۰ کشور دنیا بعد از چند کشور توسعه نیافته (و) برخی ناشناخته برای عموم شامل مالاوی، آنتیگوا، باربدو، کرباتی، کامبوج، گویان و (جیبوتی) بیشترین آمار کشته و زخمی و آسیب دیده در اثر حادثه را در سطح جهان داشته است (گزارش بانک جهانی ۲۰۰۲: فصل ۸).

پیشتازی ایران در حوزه آسیب‌پذیری و خسارت، عمدتاً متأثر از حوادثی چون زلزله، سیل و خشکسالی بوده است. آمار ستاد حوادث غیر مترقبه وزارت کشور نیز همداستان با آمارهای فوق حاکی از وقوع ۱۱۴۶ زلزله و ۶۱۰ مورد سیل در ایران بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹ است (وزارت کشور، ۱۳۸۱).

بر اساس داده‌های ۲۵ ساله و بررسی‌های انجام شده در طرح جامع مدیریت سیل در کشور، نشان داده شده که «روزانه» به طور متوسط حدود ۵،۳ میلیارد ریال خسارت ناشی از سیل در کشور وجود دارد («مهدوی ۲۸:۱۳۸۱»). جمع خسارت‌های محسوس سیل‌های جاری در مدت ۲۵ سال (از ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۱) بالغ بر ۹۱۶۲ میلیارد برآورد شده که خسارت متوسط سالانه آن معادل ۳۶۶/۵ میلیارد ریال است («مهدوی ۱۳۷۹»).

بخش زیادی از مناطق کشور (و به گفته کارشناسان تقریباً کلیه استان‌های کشور) از خسارات خشکسالی نیز در امان نیستند (زمانی) و زرافشانی ۱۳۸۳؛ فرج زاده و همکاران ۱۳۷۸؛ جزایری (۱۳۷۹). این پدیده در سال‌های اخیر خسارات زیادی به کشور وارد کرده است. بنا بر آمارها، طی سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰، خشکسالی، ۶۲ هزار میلیارد ریال به اقتصاد کشور خسارت وارد کرده است (زمانی و زرافشانی ۷۹:۱۳۸۳). بنا بر یک آمار هشدار دهنده در هر روز، خشکسالی، ۱ میلیارد ریال برای کشور خسارت به بار می‌آورد (مهدوی، ۱۳۷۹: ۳).

در مورد حوادث دیگر نیز این میزان آسیب‌پذیری قابل مشاهده است. برای مثال

خسارات ناشی از آتش سوزی در کشور بعد از زلزله، سیل و خشکسالی، آمار قابل توجهی را نشان می‌دهد. در حوزه حوادث جاده‌ای و تصادفات نیز از حیث میزان خسارات جبران ناپذیر انسانی و خسارات اقتصادی تقریباً در میان کشورهای دنیا وضعیت نگران کننده‌ای داریم (آیتی، ۱۳۷۱).

با توجه به فراوانی و تنوع حوادث و پیامدهای منفی آنها در کشور، بعد از حادثه بم، ایران در مجامع بین المللی به عنوان چهارمین کشور آسیب پذیر و حادثه خیز دنیا تلقی شده است. (نوربالا، ۱۳۸۳)؛ بنابراین توجه به همه انواع حوادث در کشور و بررسی آنها به طریق ممکن، ضروری است. یکی از مهم ترین اشکال توجه به مسئله حوادث، اهتمام به موضوع مشارکت مردمی است که می‌تواند به عنوان موثرترین راهکار در تقلیل و مقابله با حوادث احتمالی عمل کند. این مشارکت می‌تواند سطوح مختلف کمک نقدی و جنسی به حادثه دیدگان، حضور در مناطق حادثه دیده و کمک در امداد و نجات آسیب دیدگان و در نهایت، اهتمام جدی به توصیه‌ها و نکات ایمنی قبل، حین و بعد از حوادث را شامل شود.

## مبانی و الگوی نظری

### الف) فاجعه‌ها و مشارکت مردمی

فاجعه‌ها از جمله معضلات بزرگ جوامع بشری اند که با وجود دستاوردهای علمی و صنعتی پیشرفته امروز، هنوز بار رنج و خسارت آنها بر دوش انسان سنگینی می‌کند. «فاجعه یا مصیبت‌های جمعی»<sup>۱</sup> که در زبان روزمره نیز زیاد به کار برده می‌شوند مفاهیمی عمومی و کلان اند که برحسب معیارهای مختلف تقسیم می‌شوند:

۱- برحسب شدت و عظمت حادثه، می‌توانیم حوادث را به بحران، فاجعه،

سانحه و حادثه تقسیم کنیم (ر.ک. ناطق الهی ۱۳۷۸ و شادی طلب ۱۳۷۲)؛

۲- برحسب زمان و دوره رخداد حادثه می‌توان دو دسته حوادث یا بلایای تدریجی و ناگهانی را نام برد؛

۳- برحسب عامل ایجادکننده حادثه می‌توان از دو دسته حوادث طبیعی و انسان‌ساز یاد کرد. امروزه می‌توان از عامل سومی نیز به نام انسان-طبیعت به عنوان ایجادکننده حوادث نام برد. منظور تعامل نامناسب و مخرب انسان با طبیعت است که احتمال حوادث جمعی و عمومی را افزایش داده است.

در رویکرد به فاجعه‌ها و حوادث بشری، دو دیدگاه کلان قابل تمیزند:

الف) دیدگاه علوم طبیعی که در اینجا رویکرد متمرکز خواننده می‌شود. در این رویکرد حوادث، واقعیت‌های فیزیکی تلقی می‌شوند که به گونه‌ای ایستا و متمرکز یعنی به نحوی تخصص‌گرایانه به بررسی آنها پرداخته می‌شود. معمولاً در این دیدگاه که رویکردی تخصصی و از بالا به پایی دارد، کمتر به مشارکت مردمی توجه می‌شود. در زیر مجموعه این دیدگاه می‌توان مطالعات علوم پزشکی، مهندسی و علوم ژنومورفولوژی را نام برد (ونگر، ۱۹۷۸).

ب) دیدگاه علوم اجتماعی که رویکردی انسان‌گرا و غیر متمرکز دارد. از این منظر، حوادث بسان واقعیت‌هایی اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌گیرند که بر ساختار جامعه و روابط اجتماعی تأثیر می‌گذارند.

رویکردهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در زیر مجموعه دیدگاه علوم اجتماعی قابل ذکرند.

رویکردهای روان‌شناختی اساساً به بررسی پیامدها انسانی حاصل از فاجعه می‌پردازند و نقطه تأکید آنها بیماری‌های روانی و چگونگی تعامل انسان با جمع در حین و بعد از حادثه است (نجاریان و براتی سده ۱۳۷۹؛ تیرست ۱۹۵۰؛ مک فارلین ۱۹۸۳، ۱۹۸۴، ۱۹۸۵؛ اریکسون ۱۹۷۶، ۱۹۷۹؛ رافائل ۱۳۷۲، ۱۹۸۱، ۱۹۹۷).

در رویکردهای جامعه‌شناختی، فاجعه به مثابه پدیده اجتماعی تام تلقی می‌شود که منبع تغییرات اجتماعی در نظم، روابط و تعامل اجتماعی و سازمانی است (اندسون ۱۹۹۵؛ کورانتلی ۱۹۹۸، ۱۹۹۶؛ دریک و کی ۱۹۸۴).

هر دو رویکرد روانشناختی و جامعه‌شناختی در زیر مجموعه دیدگاه علوم اجتماعی، قابل ذکرند. حتی رویکرد «مدرنیته و مخاطره» حاصل «تلاش الریک بک (۱۹۹۲، ۱۹۹۹) و آنتونی گیدنز (۱۳۸۰) را نیز می‌توان در زیر مجموعه بحث رویکرد توسعه‌ای به مخاطرات ذکر کرد که خود الریک رویکرد بخشی از علوم اجتماعی است.

موضوع مهمی که اخیراً در حوزه علوم اجتماعی، بویژه دیدگاه جامعه‌شناختی مورد توجه محققان (و حتی کارگزاران اجرایی) قرار گرفته، مسئله چگونگی افزایش سطح مشارکت مردم در امداد حوادث است. در بررسی این موضوع بر عوامل تاثیرگذار به عنوان عوامل کنترل‌کننده این واقعیت تاکید شده است.

در مباحث مربوط به مشارکت مردمی در امداد حوادث غیر مترقبه، نخست به عوامل عام مرتبط با مشارکت (در معنای وسیع آن) استناد می‌شود. از این منظر، سه دیدگاه یا حوزه فکری «روان‌شناختی» «رفتاری» و «نهادین (جامعه‌شناختی)» قابل تفکیک اند. در رویکرد روان‌شناختی، بر عواملی نظیر «انگیزه‌ها، سائقه‌ها» «مک کله لند (۱۹۷۱، ۱۹۶۱)، «شخصیت» (هیگن ۱۹۶۷)، «بیگانگی و بی‌قدرتی اجتماعی» (مارکس به نقل از ساروش ۱۳۸۰؛ زیممل ۱۳۷۲) و «فرهنگ» (راجرز ۱۳۶۴؛ فاستر ۱۳۷۸) و به طور کلی نیروهای درونی و روانی افراد تاکید می‌شود.

در رویکرد رفتاری (روان‌شناسی اجتماعی) نیز عوامل مشارکت، عمدتاً در فرد و رابطه‌های اجتماعی کوچک آن جست‌وجو می‌شوند. این رویکرد بین نیت‌های فرد (درون) و محیط (شرایط) رابطه‌ای معقول برقرار می‌کند. از این رو معتقد به عاقلانه و مدلل بودن کنش فرد است. در اینجا عوامل و عناصر مورد نظر، قصدها و

نیت‌های فرد، تفسیر فرد از شرایط، سابقه عمل در گذشته و هزینه‌ها منفعت‌های مربوط به انجام کنش (تنبیه- پاداش) است (محسنی ۱۳۷۹).

رویکرد نهادین (جامعه‌شناختی) مشارکت عمدتاً به سطح روابط اجتماعی کلان و ساختارها توجه دارد و عوامل مشارکت را در فراگردهای اجتماعی نظیر شهرنشینی، دیوان‌سالاری، گسترش وسایل ارتباط جمعی، افزایش میزان سواد، طبقه اجتماعی دنبال می‌کنند. ماکسوبر (۱۳۷۰)، لیپست (۱۹۶۰)، لرنر (۱۹۶۴) هانتینگتون و نلسون (۱۳۷۹) پدیده مشارکت را از این منظر بررسی کرده‌اند. بنابراین عوامل مرتبط با مشارکت در امداد حوادث تا حدی از مشارکت سایر حوزه‌ها متفاوت‌اند؛ از این رو بیان عوامل کلی و عام برای تبیین مشارکت امدادی کافی نیست. در سالهای اخیر برای رفع این کاستی‌ها، دو رویکرد بارز در مدیریت مشارکتی فاجعه، موضوع مشارکت مردمی را مورد تأکید قرار داده‌اند که در اینجا به طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود:

الف) «برنامه ریزی مردم محور (POP)<sup>۱</sup>» یا «مدیریت اجتماع محور (CBDM)<sup>۲</sup>»: این برنامه توسط مرکز آمادگی مقابله با حوادث در آسیا مطرح شده است. «مدیریت مبتنی بر مردم، روندی نوظهور است که نوعی مشارکت و مداخله چند رشته‌ای و چند وجهی را در جامعه تشویق می‌کند و افراد را به سوی ارتقای امنیت، اطمینان، استقلال و توسعه مردم‌گرایانه سوق می‌دهد» (زناید و همکاران ۲۰۰۳: فصل ۲).

این رویکرد که به واکنش شهروند محور و توسعه‌گرا به فاجعه (CBDO-DR)<sup>۳</sup> معروف است، اساساً به بخش‌های آسیب‌پذیر و محروم جامعه توجه دارد. بر اساس آن، توسعه مشارکت‌گرا فرایندی است که از طریق آن، افراد توانایی‌های

---

1- People Oriented Planning

2- Community-Based Disaster Management

3- Citizenry Based and Development-Oriented Disaster Respons

خود را برای تولید کالاهای مورد نیاز و اداره زندگی سیاسی، اجتماعی شان افزایش می‌دهند و در عین حال میزان و آسیب‌پذیری بلند مدت و مستقیم حوادثی را که زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شان را تهدید می‌کند (به ویژه در مناطق فاجعه‌خیز)، تقلیل می‌دهند (ر.ک. زناید و سانگ ۲۰۰۳؛ اندرسون و وودرو ۱۹۸۹).

به طور کلی مهم‌ترین ویژگی‌ها و اهداف رویکرد مدیریت مردم محور به قرار زیر است:

- ۱- فاجعه‌ها را به مثابه آسیب‌پذیری مردمی تلقی می‌کند؛
- ۲- قابلیت‌های مردمی موجود را شناسایی می‌کند و سعی در تقویت آنها دارد؛
- ۳- مشارکت مردمی را برای مدیریت فاجعه، ضروری و اساسی قلمداد می‌کند؛
- ۴- ظرفیت سازمانی بخش‌های آسیب‌پذیر را از طریق تشکیل سازمان‌های محلی مقابله با فاجعه بالا می‌برد؛
- ۵- به دنبال ریشه‌های آسیب‌پذیری می‌گردد و ساختارهای مولد نابرابری و توسعه نیافتگی را تغییر می‌دهد یا از میان برمی‌دارد؛ و ۶. بخش‌های کمتر آسیب‌پذیر را به مشارکت با بخش‌های آسیب‌پذیر در مدیریت فاجعه و کار توسعه وادار می‌کند.

ب) تحلیل ظرفیت و آسیب‌پذیری (CVA):<sup>۱</sup> اشتها این رویکرد بیشتر حاصل فعالیت ماری اندرسون و وودرو است (دلانی ۲۰۰۳: ۱). بر اساس این الگو، مطالعات مربوط به فاجعه، در وهله اول نیازمند ارزیابی وضعیت‌های فاجعه از طریق بررسی ظرفیت‌های اجتماعی و مردمی و سطح آسیب‌پذیری‌های مردمی برای ایجاد راهبردهای موثر در مدیریت فاجعه است (دلانی، ۲۰۰۳: ۱). در این رویکرد، اساسی‌ترین کار در جلب مشارکت عمومی، شناخت ظرفیت‌های مردمی متناسب با عامل مخاطره در هر منطقه است (اندرسون و وودرو ۱۹۸۹).

در ایران در زمینه مشارکت مردمی در امداد و سوانح، تحقیق، اثر یا مطالعه قابل



استناد و کاربردی مفیدی صورت نگرفته است. آنچه در این خصوص وجود دارد، چند مقاله و چند پایان نامه تحصیلی با اهداف و نتایج خاص و گاهی محدود است، زیرا در عمده آنها، مشارکت یکی از اهداف چندگانه و گاهی جزئی است. (ر. ک. شادی طلب ۱۳۷۲؛ پیران ۱۳۶۹؛ زاهدی اصل ۱۳۷۹؛ رحمتی ۱۳۷۴؛ نوربخش ۱۳۸۱). در سطح رسمی نیز نظام و ساختار مدیریت امداد و نجات کشور، نظامی مشارکتی نبوده و برنامه ریزی متمرکز تحت حمایت رویکردهای علوم طبیعی داشته است. عمده مسائل و مشکلات این نظام به مشکلات ساختاری و نهادین آن برمی گردد که به طور خلاصه عبارت اند از:

- ۱- کارایی پایین سیستم هماهنگ کننده برای سازمان‌های متعدد مشارکت کننده در عملیات امداد و نجات و پراکندگی مسئولیت‌ها و تداخل شرح وظایف آنها؛
- ۲- فقدان اختیارات قانونی نظام مدیریت سوانح و ضمانت اجرایی برای نظارت بر اقدامات سازمان‌های ذیربط با امداد و نجات مانند مقاوم سازی، آمادگی و تحقیقات و...؛
- ۳- عدم آمادگی یا ضعف لجستیک سازمان‌ها و ارگان‌ها دست اندرکار امداد و سوانح (از نظر تجهیزات، نیروی انسانی کارآمد و...) برای پاسخگویی به نیازهای واقعی امداد و نجات در بحران‌های بزرگ؛
- ۴- ناهماهنگی در استفاده بهینه از مشارکت‌های مردمی و بخش خصوصی در زمینه‌های مختلف (مراحل قبل، هنگام و بعد از سانحه)؛
- ۵- مشکلات ناشی از تعدد سازمان‌های جمع آوری کننده کمک‌های مردمی و بین المللی و تداخل بین فعالیت‌های انجام شده؛ و
- ۶- فقدان نظام ارزیابی پس از هر سانحه به منظور آگاهی از نتیجه اقدامات و رفع تنگناهای موجود. (جمعیت هلال احمر ۱۳۷۹).

## ب) مدل تحلیل

با توجه به تعاریف موجود برای مفهوم مشارکت، مفهوم مشارکت امدادی عبارت است از: «کنش اجتماعی داوطلبانه که معطوف به مسئله و حادثه خاصی است و در اشکال مستقیم یا غیرمستقیم و در قالب فعالیت‌های دگریارانه یا خودپیارانه به گونه‌ای پایدار و تاثیرگذار در جامعه صورت می‌گیرد». ابعاد و تاکیدات این تعریف به قرار زیرند:

۱- کنش اجتماعی: مشارکت امدادی، عملی است که با نوعی همسویی ذهنی و عاطفی، با قصد، نیت و اراده همراه است. افراد مشارکت کننده برای عمل خود نوعی معنای ذهنی خاص قائل اند و از همین رو آن را واجد ارزش‌های مادی (کمک به خود و جامعه خود)، ارزش معنوی و نمادین (کمک به هم‌نوع، رضای خداوند و...) می‌دانند.

۲- داوطلبی: در مشارکت امدادی اضطرار و تحمیل وجود ندارد، بلکه فرد با رضایت خاطر به انجام آن مبادرت می‌کند.

۳- معطوف به حادثه بودن؛ این کنش معطوف به مشکل و حادثه جمعی طبیعی یا غیر طبیعی است. از این رو بیشتر بار آسیب شناسانه دارد.

۴- اشکال مستقیم و غیر مستقیم: این مشارکت فقط با مشارکت بدنی و خدماتی و فیزیکی مانند حضور در میدان حادثه و کمک به آسیب دیدگان محدود نمی‌شود، بلکه برخی اشکال دیگر غیر مستقیم نظیر مشارکت مالی (اعم از نقدی و جنسی) و هماهنگی و همسویی با نهادهای مسئول و اهتمام به دستورات عملی و توصیه‌های مقطعی آنها را نیز در برمی‌گیرد.

۵- فعالیت‌های دگریارانه یا خودپیارانه: این نوع مشارکت هم ممکن است به صورت فردی بودن توقع دریافت کمک مستقیم مانند دادن پول یا کالا انجام گیرد و هم به صورت سازماندهی شده در قالب تشکل‌هایی که افراد سود جمعی خود را از شرکت در آنها مطالبه کنند.

۶- پایداری: این نوع مشارکت به گونه‌ای مستمر و پایدار صورت می‌گیرد تا تأثیرات آن به طور پویا و همیشگی در جامعه وجود داشته باشد.

۷- تأثیرگذاری: پیامد هر نوع مشارکتی، باید مثبت و بهبودی آفرین باشد نه مخرب و تنش‌زا. مهم‌ترین پیامد این مشارکت، قابلیت‌زایی و توانمندسازی است. به این معنا که باید به افراد جامعه توانایی نمایش و مانور و اراده جمعی آنها را نشان دهد. در واقع، نوعی مقاوم‌سازی اجتماعی در برابر حوادث، پیامد این نوع مشارکت خواهد بود.

در مشارکت امدادی، حضور برخی متغیرهای خاص مربوط به حوادث و امداد، الگو و روابط دیگری را بر مدل فعالیت‌های مشارکتی افزون می‌شود. برحسب فرضیات و سئوالات مطالعه حاضر که با مطالعات پیشین نیز متناسب اند، نقش سه عامل در مشارکت امدادی، برجسته است: آگاهی، طرز تلقی و سطح آمادگی، رفتار و کنش مشارکتی. منظور از آگاهی، فرایند جمع‌آوری، تعبیر و تفسیر اخبار و اطلاعاتی است که در مورد موضوع وجود دارد. منظور از طرز تلقی، نگرش‌ها و گرایش‌هایی است که در افراد در مورد موضوع (مشارکت در امداد) وجود دارد که نوعی آمادگی و تعهد فرد از نظر روانی در رویارویی با پدیده‌ها، مسائل و حوادث است. منظور از کنش، عمل محقق شده و قابل مشاهده فرد است. در اینجا مراد از کنش، همان اقدام به مشارکت امدادی است.

هدف این مقاله، بررسی رابطه عوامل موثر در مشارکت امداد حوادث است. بنابراین با توجه به متغیرهای کلان، عوامل زیر در مشارکت امدادی دخیل می‌باشند:

۱- متغیرهای مرتبط با کنش مشارکتی مانند سطح آگاهی و اطلاع فرد از وقوع حادثه، تجربه پیشین فرد در مواجهه با حادثه، ارزیابی هزینه و فایده مشارکت در حادثه؛

۲- باورهای شکل گرفته در فرد، حول نظم حاکم بر فعالیت جهان و چگونگی جایگاه انسان در این نظم؛

۳- باورهای شکل گرفته در فرد حول نظم فعالیت عالم از منظر فاجعه و حوادث. عموماً در فرهنگ‌های با گرایش‌های مذهبی قوی، اساساً منشا حوادث خواست، یا قهر خداوند خوانده می‌شود. گاهی این تلقی، ناخواسته یا نادانسته، افراد را به سوی تصور یک نظم مقاومت ناپذیر در مورد جهان رهنمون می‌سازد. در اینجا با این فرض که در میان بسیاری از مردم به دلیل باورهای شکل گرفته در آنها، خود را در مقابل نظم عالم و حوادث طبیعی بی قدرت و ناتوان تصور می‌کنند، این تصور خرده فرهنگی را تحت عنوان احساس بی قدرتی یا در مفهومی بزرگ تر تحت عنوان "خرده فرهنگ تقدیرگرا" مطرح می‌کنیم؛

۴- متغیرهای زمینه‌ای نظیر سطح سواد، تخصص فرد، میزان حضور و علاقه به منطقه محل سکونت فعلی (سطح استقرار و یکجانشینی)؛

۵- متغیرهای شخصیتی نظیر سطح همدلی اجتماعی (گرایش به مشارکت).

مفروضات اساسی این تحقیق حول چند دسته عوامل فوق و به صورت زیر

شکل گرفته اند:

۱- هر چه سطح آگاهی و اطلاع فرد از احتمال وقوع حادثه بیشتر باشد، میزان کنش مشارکتی او بیشتر خواهد بود.

۲- هر چه فرد در گذشته تجربه بیشتر حضور در حادثه (اعم از تماشاگر، یا تجربه حادثه دیدگی) داشته باشد، میزان مشارکت او در امداد بیشتر خواهد بود.

۳- هر چه فایده مشارکت در تصور فرد، بیشتر و قوی تر ارزیابی شود، احتمال کنش مشارکتی او بیشتر خواهد بود.

۴- هر چه خرده فرهنگ تقدیرگرا غالب تر باشد، سطح مشارکت امدادی کاهش می‌یابد.

- به بیان دیگر، مشارکت در سه دسته افراد زیر پائین تر است:
- الف- آنهایی که جهان را غیر قابل کنترل، غیر قابل پیش بینی و کاملاً فراتر از دخل و تصرف انسان می‌دانند؛
- ب- آنهایی که حوادث را کاملاً ناشی از خواست یا قهر خداوند دانسته و تلاش بشر برای مقابله با خواست خداوند محکوم به شکست می‌دانند.
- ج- آنهایی که خود را در زمینه کنترل اشیاء و محیط پیرامون آسیب پذیر و بی قدرت می‌دانند.
- ۵- سطح سواد و سطح استقرار و یکجانشینی افراد (در مقابل مهاجرت و نقل مکان مستمر) بر میزان مشارکت امدادی آنها تاثیر مثبت دارد.
- ۶- هر چه سطح همدلی اجتماعی افراد بیشتر باشد، کنش مشارکتی آنها نیز بیشتر است.

### روش‌شناسی

- این مقاله (پژوهش)، حاصل تلاشی نظری و کاربردی است که به شرح زیر انجام پذیرفته است.
- ۱- اطلاعات نظری حاصل از بررسی‌های گزینشی متون و مطالب مکتوب و یافته‌های پژوهشی موجود در داخل و خارج از کشور؛
  - ۲- اطلاعات جمع‌آوری شده میدانی از طریق پرسشنامه همراه با مصاحبه از نمونه‌ای از خانواده‌های ساکن مناطق مختلف شهر تهران می‌باشد.
  - ۳- اطلاعات به دست آمده از طریق مصاحبه‌های عمیق و باز در دو سطح کارشناسان عالی رتبه و کارشناسان (و تکنسین‌ها) اجرایی.
- جامعه آماری تحقیق را کلیه افراد ساکن شهر تهران تشکیل می‌دهند. در بر آورد حجم و جمعیت نمونه با ارجاع به تحقیقات انجام شده و احتساب ارقام در فرمول، حجم نمونه ۸۰۰ نفر از ساکنان شهر برآورد شده است...

در نمونه گیری با توجه به نقشه تفصیلی شهر تهران (رهباب)، این شهر به بیست و دو منطقه تقسیم بندی شده است. در این تحقیق به تناسب موضوع، شهر تهران را از حیث جغرافیایی به پنج بخش شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم کرده ایم. از هر بخش جغرافیایی دو منطقه به گونه‌ای هدفمند برحسب برخورداری از دو صفت یا ویژگی که در این تحقیق از اهمیت زیادی برخوردارند، انتخاب شده است که عبارت اند از: قرار گرفتن منطقه در معرض حوادث مهم به ویژه گسل‌های زلزله و دوم جابه جایی‌های زیاد جمعیتی یا میزان مهاجرپذیری. برحسب تقسیم بندی فوق، از مناطق شمالی شهر مناطق یک و دو، از بخش جنوبی شهر، مناطق نوزده و بیست، از مناطق شرقی شهر، منطقه‌های چهار و هشت، از مناطق غربی شهر، منطقه‌های بیست و یک و بیست و دو، از مناطق مرکزی شهر مناطق شش و هفت انتخاب شدند. در مجموع ده منطقه ۱، ۲، ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، با ویژگی‌های جغرافیایی، اجتماعی و جمعیتی شناختی نسبتاً متفاوت انتخاب شدند. بعد از انتخاب منطقه، نواحی داخلی هر منطقه در نظر گرفته شد، سپس داخل هر ناحیه، بلوک‌ها شماره گذاری شد. درون هر ناحیه با توجه به مختصات جغرافیایی واحدهای مسکونی، تعداد نقاط و نمونه مورد نیاز انتخاب شد.

## یافته‌ها و نتایج

یکی از عوامل موثر بر مشارکت در امداد را میزان مهاجرت فرد در طول ده سال گذشته دانسته و در نمونه گیری تحقیق نیز بر این صفت تاکید شده است. فرض این است که هر چه تعلق اجتماعی و اقتصادی فرد به منطقه محل سکونت بیشتر باشد، مشارکت او در مراحل مختلف امداد از مقاوم سازی مسکن گرفته تا کمک مادی به هموعان بیشتر خواهد بود. اغلب مناطق حاشیه یا بیرونی شهر تهران از

سطح بالای ساخت و ساز و مهاجرپذیری بر خوردارند، از این رو در این نمونه گیری سهم مناسبی دارند.

### الف) سیمای جمعیت نمونه

از مجموع ۸۰۰ پاسخگو، ۵۰ درصد را مردان و ۵۰ درصد را زنان تشکیل داده اند. بیشترین فراوانی گروه های سنی در نمونه گروه ۳۰ تا ۳۹ سال بوده اند. بعد از آن، گروه سنی بین ۲۰ تا ۲۹ سال بیشترین تعداد را داشته اند. میانگین و معدل سطح تحصیلات جمعیت پاسخگو، دیپلم است. بخش مهمی (تقریباً دو سوم) از این خانواده ها و اعضای آنها تحصیلات دانشگاهی داشته اند.

در میان پاسخگویان، کارمندان عادی بخش های دولتی و خصوصی، بیشترین تعداد را داشتند... بیش از نیمی از پاسخگویان، در منزل ملکی شخصی خود زندگی می کرده اند. سایر افراد اجاره نشین یا در خانه های سازمانی یا در خانه های رهنی ساکن بوده اند. منازل مسکونی بیشتر آنها، آپارتمانی بوده است. خانواده های با پایگاه اقتصادی اجتماعی متوسط، بیشترین تعداد نمونه تحقیق را تشکیل می دهند. خانواده هایی که بین صفر تا پنج سال در محل فعلی زندگی خود سکونت داشته اند، بیشترین درصد پاسخگویان و نمونه تحقیق را تشکیل داده اند. متوسط دفعات مهاجرت و جابه جایی محل سکونت آنها در طول ده سال گذشته بین ۱ تا ۲ بار بوده است. برخی خانوارها بیش از ۵ بار منزل مسکونی خود را تغییر داده اند که البته عمده این افراد اجاره نشین بوده اند.

### ب) نتایج تحلیلی - تبیینی

برای سنجش فرضیات، ارتباط بین متغیرهای مستقل تحقیق و متغیر وابسته، یعنی مشارکت امدادی در سطوح اعتقاد، آمادگی و اقدام مورد آزمون قرار گرفت. اهم نتایج حاصل از آزمون روابط متغیرها به شرح زیر است:

۱- بین اقدام به مشارکت امدادی و سطح دانش و آگاهی پاسخگویان نسبت به حوادث احتمالی و توصیه‌های ایمنی مربوط به آنها، رابطه معناداری وجود دارد؛ یعنی آن دسته از افرادی که در مورد حوادث طبیعی و غیر طبیعی تهدید کننده شهر و توصیه‌های ایمنی مربوط، آگاهی و دانش بیشتری داشته و خود به این مسئله اذعان کرده اند، در امور مربوط به حوادث به طور مستقیم و غیر مستقیم چه به صورت نقدی یا جنسی یا خدماتی مشارکت بیشتری داشته اند.

۲- آن دسته از افراد نمونه که خود را بیشتر ملزم به رعایت هشدارها و توصیه‌های ایمنی نهادهای دولتی، رسمی دانسته و دانش و آگاهی بیشتری در مورد این توصیه‌ها داشته اند، از مشارکت امدادی (اقدام) بیشتری برخوردار بوده اند؛ بنابراین آگاهی از توصیه‌های ایمنی و دانش در مورد آنها بر سطح مشارکت مردمی اثر مستقیم و فزاینده داشته است.

۳- مشارکت امدادی در هر سه شکل آن شامل اعتقاد، آمادگی و اقدام عملی، از سطح همدلی و مسئولیت‌پذیری افراد تأثیر معناداری پذیرفته است و هر چه سطح مسئولیت‌پذیری و همدلی افراد بالاتر رفته، میزان اعتقاد، آمادگی و اقدام عملی آنان برای مشارکت نیز افزایش یافته است.

۴- پایگاه اجتماعی- اقتصادی افراد بر میزان اقدام به مشارکت امدادی موثر بوده، یعنی به موازات افزایش سطح درآمد، دارایی‌ها و پایگاه شغلی افراد، میزان مشارکت عملی آنها در امور حوادث و امداد افزایش یافته است. همچنین میزان دانش آنها در مورد توصیه‌های ایمنی افزوده شده است. نکته قابل توجه اینکه هر چه بر میزان درآمد جمعیت نمونه افزوده شده، سطح باور و اعتقاد آنها در مورد کمک به حادثه دیدگان در حوادث کاهش یافته است؛ اما در اقدام به مشارکت امدادی چنین رابطه‌ای دیده نمی‌شود. بلکه بر عکس، سطح درآمد بالاتر، مشارکت عملی امدادی بیشتری را ایجاد کرده است.



۵- هر چه افراد، منفعت حاصل از عمل مشارکت امدادی را بیشتر تلقی کرده اند، به همان میزان در امداد حوادث به اشکال مختلف کمک بیشتری کرده و مشارکت داشته اند. این مسئله بیانگر تاثیر پیامدنگری افراد (ترتیب منفعت بر کنش مشارکت) بر میزان مشارکت آنها در فعالیتهای مختلف است.

۶- نتیجه حاصل از آزمون ارتباط مشارکت امدادی پاسخگویان (در ابعاد سه گانه) با احساس بی قدرتی اجتماعی، نشان می دهد که احساس بی قدرتی فردی و احساس بی قدرتی در برابر نظم عالم، دارای رابطه معناداری با سطح اعتقاد و آمادگی برای مشارکت امدادی اند. نوع رابطه معکوس است؛ یعنی به ازای افزایش میزان بی قدرتی افراد، اعتقاد و آمادگی آنها برای مشارکت امدادی کاهش یافته است. در مقابل، هر چه از میزان احساس بی قدرتی و ناتوانی افراد کاسته شده است، سطح اعتقاد و آمادگی آنها برای مشارکت امدادی افزایش یافته است. با توجه به اینکه احساس بی قدرتی نوعی نگرش و باور حاکم بر فرد است، از این رو بر سایر ابعاد اعتقادی و نگرشی معطوف به مشارکت امدادی موثر بوده است. آن دسته از افراد که خود را در برابر نظم حاکم بر حوادث عالم ناتوان تر دیده اند، آمادگی شان برای مقابله با حوادث و پیگیری کسب دانش و اصول ایمنی محیط کمتر شده است.

۷- به موازات افزایش سطح منفعت طلبی افراد و پیامد سنجی مربوط به کنش، سطح بی قدرتی آنها نیز افزایش یافته است. عمده افرادی که تواناییهای فردی خود را پایین تر دانسته و خود را برای کمک به دیگران و انجام برنامه ریزی برای آینده، ناتوان عاجز تصور کرده اند، به مشارکت امدادی، به صورت عملی نگرسته اند که بتواند به آنها سود و نفع شخصی برساند؛ یعنی بی قدرتی در ابعاد فردی و در برابر جهان از میزان پیامدگرایی افراد در کنش مشارکت تأثیر پذیرفته است. بدیهی است این نوع نفع گرایی در عمل، وجهی فردگرایانه دارد. شاید از وجود

این رابطه بتوان چنین برداشت کرد که افراد مذکور یکی از خصلت‌های عناصر خرده فرهنگ ناتوانی و عجز را دارا هستند و آن، به تعویق نینداختن منافع آتی است. قطعاً این خصلت، با برنامه ریزی و آینده گرایی منطقی منطبق نیست.

۸- همدلی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی با میزان بی‌قدرتی افراد در برابر دیگران و در برابر نظم عالم، رابطه‌ای مستقیم و معنادار داشته است. به موازات افزایش سطح همدلی و جمع‌خواهی افراد نمونه، میزان احساس بی‌قدرتی آنها در برابر دیگران و دنیا نیز افزایش یافته است. نظر به همبستگی صریح میان متغیرها، نقش عامل واسط و برتر دیگری در این زمینه تعیین‌کننده خواهد بود. معمولاً در جامعه ما، میزان و نوع اعتقادات دینی بر سطح تقدیرگرایی از یک سو و نودوستی از طرف دیگر مؤثر است. گاهی این عامل می‌تواند این دو صفت را در یک جهت هدایت کند.

۹- همدلی اجتماعی با بی‌قدرتی در برابر حوادث و پیشامدهای عالم رابطه کاملاً معنادار نداشته است؛ اما با در نظر گرفتن درصد خطا و تصادف نسبتاً زیاد در رابطه میان دو متغیر، می‌توان گفت که بیشتر افرادی که همدلی اجتماعی بالا داشته‌اند، کمتر خود را ناتوان از برنامه ریزی مقابله در برابر حوادث و پیشامدهای عالم دیده‌اند. افراد با مسئولیت‌پذیری و همدلی اجتماعی بالاتر، به نسبت دیگران، حوادث و پیشامدهای زندگی را بیشتر قابل کنترل و محاسبه دانسته‌اند، از این رو سطح بی‌قدرتی آنها در برابر حوادث کمتر بوده است.

۱۰- آمادگی پاسخگویی برای مشارکت امدادی از یک سو و اقدام به مشارکت در این خصوص از طرف دیگر، به تناسب بالاتر بودن میزان ارتباط با هلال احمر و نهادهای امدادی و مراجعه به آنها و داشتن خانواده‌ای با اعضای تحصیلکرده، تجربه کمک در حوادث گذشته، افزایش یافته است.

۱۱- سطح تحصیلات با اعتقاد و باورهای مردم رابطه داشته است. به موازات

افزایش سطح تحصیلات، از میزان احساس بی قدرتی در برابر حوادث کاسته شده و سطح همدلی اجتماعی اندکی افزایش یافته است.

۱۲- افرادی که بیشتر از دیگران به پیامدها و مزیت‌های حاصل از عمل مشارکتی خود در امر امداد اندیشیده اند، توصیه‌های ایمنی مربوط به حوادث را در عمل بیشتر رعایت کرده اند در همین مورد، خانواده‌هایی که هشدارها و توصیه‌های ایمنی نهادهای مسئول در امر حوادث را واقعی و جدی تر تلقی کرده اند، از دانش و آگاهی بیشتری در مورد حوادث احتمالی شهر برخوردار بوده اند.

۱۳- در خصوص عواملی که بر سطح دانش مردم نسبت به حوادث موثر بوده، می‌توان به مشاغل با درآمد زیاد و ارتباط با نهادهای امدادی اشاره کرد. به این معنا که افراد با مشاغل درآمدی بالاتر و افراد دارای ارتباط و مراجعه بیشتر به جمعیت هلال احمر و نهادهای امدادی دیگر، دانش و آگاهی بیشتری در مورد حوادث احتمالی شهر داشته اند.

### نتیجه‌گیری

مشارکت مردمی در امداد حوادث غیرمترقبه کشور از جمله ضرورت‌ها و نیازهای ملی است. بر اساس آخرین گزارش‌های مکتوب جهانی حوادث، ایران در راس آسیب دیده ترین و آسیب پذیرترین کشورها قرار دارد. ایران در سطح بین المللی جزو کشورهایی است که بین ۵ تا ۹/۹ درصد جمعیت آن در طول سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱ در اثر حوادث کشته شده یا آسیب دیده اند. کشورهای اتیوپی، کنیا، زامبیا، کوبا، تاجیکستان، هنگ کنگ، چین، مغولستان، استرالیا و چند کشور دیگر نیز البته با درصدی به مراتب پایین تر در این دسته قرار می‌گیرند؛ اما برحسب آخرین دسته بندی‌های مجامع بین المللی بعد از حادثه بم (غیر مکتوب)، ایران چهارمین کشور حادثه خیز و آسیب پذیر دنیا است. پیشتازی ایران در حوزه

آسیب‌پذیری و خسارت، عمدتاً متأثر از وقوع پر تکرار حوادث زلزله، سیل، خشکسالی و آتش‌سوزی بوده است.

آمارهای ستاد حوادث غیر مترقبه کشور و تحقیقات موجود حاکی از خسارات زیاد و متحیرکننده این حوادث در کشوراند؛ بنابراین ضروری است که به این مسائل در سطوح کلان (دولت) و خرد (خانواده‌ها) توجه بیشتری شود.

یکی از مهم‌ترین اشکال توجه به حوادث در سطح خرد، میزان مشارکت مردم در امداد حوادث است که در این زمینه مطالعات اندکی حتی در سطح جهان وجود دارد. این مقاله نیز به بررسی عوامل موثر بر این موضوع پرداخته است.

با عنایت به یافته‌های مطالعه، مدل نهایی تحلیل، تقریباً مدل تحلیل فرضی را مبنی بر تاثیر باورهای خرده فرهنگی و ویژگی‌های شخصیتی بر مشارکت امدادی تأیید می‌کند. افزایش متغیرهای زمینه‌ای و شناسایی متعدد به مدل یافته‌های تحقیق، بر پیچیدگی روابط میان متغیرها افزوده است. اما در تحلیل نهایی می‌توان به نقش اساسی متغیرهای سطح دانش و آگاهی در مورد حوادث تهدیدکننده شهر، منفعت‌گرایی در عمل مشارکتی، تجربه کمک در حوادث پیشین، همدلی اجتماعی، احساس بی‌قدرتی در برابر دیگران و حوادث بر میزان مشارکت امدادی افراد اشاره کرد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت میزان مشارکت امدادی پاسخگویان تابعی از عوامل زیر بوده است:

۱- سطح دانش و آگاهی آنان در مورد حوادث و توصیه‌های ایمنی ارائه شده از سوی نهادها و سازمان‌های رسمی متولی امر حوادث در کشور؛

۲- احساس وجود پیامدهای مثبت و مفید مترتب بر عمل مشارکت در حوادث گذشته؛

۳- تجربه مشارکت و کمک مستقیم در حوادث گذشته؛

۴- میزان همدلی و مسئولیت‌پذیری جمعی فرد در جامعه؛ و

۵- سطح احساس بی قدرتی و ناتوانی در برابر نظم حاکم بر فعالیت عالم به ویژه از حیث ایجاد حوادث و جایگاه انسان در برابر آن.

علاوه بر متغیرها و صفات بالا که بخش مهمی از آنها در فرایند اجتماعی شدن و آموزش هنجار و باورهای فرهنگی برای افراد حاصل می شود، متغیرهای وضعیتی و شرایط اجتماعی نیز میزانی از تغییرات مشارکت مردمی در امداد حوادث را تبیین می کنند که در این مقاله نه به طور خاص و جزئی بلکه بطور کلی، فرض وجود تاثیر آنها بر متغیر تابع تایید شده است.

## منابع

۱. آیتی اسماعیل (۱۳۷۱) **تصادفات جاده‌ای در ایران**، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. / کتاب.
۲. پیران، پرویز (۱۳۶۹). **جامعه‌شناسی مصائب جمعی: به بهانه زلزله دیلمان**. ماهنامه اقتصادی-اجتماعی رونق، شماره ۴، تیرماه. / مقاله در مجله.
۳. جزایری سید عباس (۱۳۷۹) «**۲۵ استان از ۴۸ استان کشور در معرض خشکسالی قرار دارد**» نشریه صنعت حمل و نقل، شماره ۱۹۱. / مقاله در مجله.
۴. جمعیت هلال احمر (۱۳۷۹) **پیش‌نویس طرح جامع امداد و نجات**، تهران، مرکز آموزش و تحقیقات. / گزارش چاپ نشده.
۵. جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۱) **نشریه هلال**، شماره ۸۰ تا ۸۴، مهر و آبان. / مقاله در مجله.
۶. راجرز، ای. شومیکر (و. ۱۳۷۳) **رسانش نوآوری‌ها**، ترجمه ابو طالب فنایی، انتشارات دانشگاه شیراز. / کتاب ترجمه با دو مؤلف.
۷. رافائل، بورلی (۱۳۷۲) **هنگامی که فاجعه رخ می‌دهد**، ترجمه محمد رضا طالبی نژاد، مهرداد کلانتری، تهران، نشر امیرکبیر، شعبه اصفهان. / کتاب ترجمه.
۸. رحمتی، محمد مهدی (۱۳۷۴) **پیامدهای اجتماعی- اقتصادی جابجایی و ادغام روستاها در مناطق زلزله زده رودبار منجیل**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. / رساله زاهدی اصل، محمد (۱۳۷۱) «**بررسی چگونگی مشارکت خانوارهای زلزله زده در بازسازی مناطق آسیب دیده**»، فصل‌نامه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۴۵-۱۷۴. / مقاله در مجله.
۹. زمانی، غلامحسین و کیومرث زرافشانی (۱۳۸۳) «**آسیب‌پذیری و ضرورت مقاوم سازی کشاورزان در مقابل خشکسالی**»، مقاله‌ای ارائه شده در اولین همایش علمی-تحقیقی مدیریت امداد و نجات اسفند ۱۳۸۱، مجموعه مقالات، تهران، موسسه آموزشی علمی-کاربردی هلال ایران وابسته به جمعیت هلال احمر. / مقاله در کتاب.

۱۰. زیمیل، جرج (۱۳۷۲) **کلان شهر و حیات ذهنی**، ترجمه یوسف اباذری، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. / کتاب ترجمه.
۱۱. ساروش، ایشتون (۱۳۸۰) **نظریه بیگانگی مارکس**، ترجمه حسن شمس آوری و کاظم فیروزمند، نشر مرکز. / کتاب ترجمه.
۱۲. شادی طلب، ژاله (۱۳۷۱) **مدیریت بحران: برنامه ریزی پس از فاجعه زلزله**، فصلنامه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ش. ۳ و ۴، زمستان و بهار. / مقاله در مجله.
۱۳. شادی طلب، ژاله (۱۳۷۲) **جامعه شناسی فاجعه: تجربه زلزله رودبار - منجیل**، تهران، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی. / گزارش چاپ نشده.
۱۴. عنبری، موسی (۱۳۸۱) «**ارزیابی رویکردهای نظری مدیریت فاجعه در ایران**». مقاله ارائه شده در اولین همایش بین المللی امداد و نجات کشور، اسفند ۱۳۸۱، مجموعه مقالات، موسسه آموزش عالی علمی کاربردی هلال ایران. / مقاله در کتاب.
۱۵. عنبری، موسی (۱۳۸۲) **طرح پژوهشی «بررسی زمینه‌ها و راهکارهای جلب مشارکت مردمی در امداد حوادث غیرمترقبه»**، موسسه آموزش عالی علمی کاربردی هلال ایران. / گزارش چاپ نشده.
۱۶. فاستر، جرج (۱۳۷۸) **جوامع سنتی و تغییرات فنی**، ترجمه سید مهدی ثریا، تهران نشر کتاب فرا. / کتاب ترجمه.
۱۷. فرج زاده، منوچهر و موحد دانش قایمی (۱۳۷۸) **خشکسالی در ایران**، شماره‌های ۱ و؛ جلد پنجم (صص ۳۱-۵۴). / نقل قول مستقیم در متن مقاله.
۱۸. کوارنتلی، ابی، ل (۱۳۶۸) «**هشدار خطر، برداشت و واکنش مردم نسبت به آن**»، در کتاب سوانح، پیشگیری و امداد، ترجمه مرکز تحقیقات ساختمان مسکن، انتشارات مرکز تحقیقات. / کتاب ترجمه.
۱۹. گلمان، اوسی و ماکیاس سانتیاگو (۱۳۶۸) «**چارچوبی نظری برای پژوهش‌های چند جانبه در زمینه سوانح**» در کتاب سوانح، پیشگیری و امداد، ترجمه مرکز تحقیقات ساختمان مسکن، انتشارات مرکز تحقیقات. / کتاب ترجمه با دو مؤلف.
۲۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰) **پیامدهای مدرنیته**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز. /

کتاب ترجمه.

۲۱. محسنی، منوچهر (۱۳۷۹) بررسی آگاهی ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران، تهران، دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی، کارفرما، معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. /گزارش چاپ نشده.
۲۲. مهدوی، محمد (۱۳۷۹) مدیریت سیل، طرح ملی آمادگی و کنترل سوانح طبیعی، دانشکده محیط زیست دانشگاه تهران. /کتاب.
۲۳. مهدوی، محمد (۱۳۸۱) «سیل در ایران» مقاله ارایه شده در سمینار کاهش اثرات و پیشگیری از سیل، ۲۵ و ۲۶ دی ماه ۱۳۸۱، استانداری گلستان و برنامه عمران سازمان ملل متحد. /مقاله در همایش.
۲۴. ناطق الهی، فریبرز (۱۳۷۸) مدیریت بحران زمین لرزه ایران، تهران، پژوهشگاه بین المللی زلزله شناسی و مهندسی زلزله. /گزارش چاپ نشده.
۲۵. نجاریان، بهمن و براتی سده، فریده (۱۳۷۹) پیامدهای روان شناختی فاجعه ها، چاپ اول، تهران، انتشارات مسیر. /کتاب با دو مؤلف.
۲۶. نوربالا، احمد علی (۱۳۸۲) «تناسب مدیریت حادثه بم با قانون امداد و نجات کشور» مصاحبه منتشر شده در جلد سوم طرح پژوهشی «بررسی عملکرد اجتماع سازمانی امداد و نجات کشور در مدیریت حادثه بم»، مجری موسی عنبری، موسسه آموزش عالی علمی کاربردی هلال ایران. /گزارش چاپ نشده.
۲۷. وبر، ماکس (۱۳۷۱)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. /کتاب ترجمه.
۲۸. وزارت کشور، سازمان شهرداری‌های کشور (۱۳۸۱) فصلنامه فرهنگ ایمنی، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۱. /مقاله در مجله.
۲۹. هانتینگتون، ساموئل و جان. ام. نلسون (۱۳۷۹) «تحول سیاسی در جهان سوم و مشارکت سیاسی» در کتاب درک توسعه سیاسی، مترجم پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی. /کتاب ترجمه با دو مؤلف.